

دو فصلنامه ادیان و عرفان تطبیقی
سال چهارم، شماره هفتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ (صص ۳۶-۱۹)

بهره‌مندان اسم اعظم از نگاه قرآن، روایات و تفاسیر عرفانی

سید خداکرم فلاحی^۱

چکیده

موضوع اسم اعظم خداوند، از دیرباز در شاخه‌های مختلف علوم اسلامی بویژه عرفان اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. نوشته حاضر با بهره‌گیری از قرآن، روایات و میراث تفاسیر عرفانی قرآن کریم بر آن است که بهره‌مندان اسم اعظم خداوند و مهمترین ویژگی آنان را کشف و معرفی کند. این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و با بهره‌گیری از منابع معتبر به این نتیجه رسیده؛ اسم اعظم به گونه‌ای معلوم و قابل دستیابی است و به نظر می‌رسد اسمی است لفظی که هر کس بدان دست یابد و با آن خدا را بخواند، دعایش مستجاب می‌شود. خداوند این اسم را در اختیار بندگان خاص خود قرار می‌دهد از جمله؛ اهل بیت (علیهم السلام)، حضرت آدم (ع)، پیامبران (ع)، آصف بن برخیا (ع)، بلعم بن باعورا، علمای راسخ و انسانهای پاک، اما بهره‌مندی آنان از اسم اعظم متفاوت بوده، از این روی سهم پیامبر خاتم (ص) و اهل بیت (ع) از اسم اعظم بیش از دیگران بوده است و مهمترین ویژگی بهره‌مندان اسم اعظم، انقطاع کامل آنان از غیر خداست.

کلیدواژه: اسم اعظم، بهره‌مندان اسم اعظم، تفاسیر عرفانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

fallahi2009@gmail.com

^۱ - دانشجوی دکترا (علوم قرآن و حدیث) دانشگاه کاشان

تاریخ تصویب مقاله: ۹۹/۶/۲۰

تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۲/۲۵

مقدمه

جویندگان راه حقیقت از همان عصر رسالت تا کنون برای رسیدن به حقیقت ناب اسمای حسنای الهی و بهره گیری از آثار بی شمار مترتب بر آن در زندگی خود تلاش و کوشش مستمر داشته‌اند، بدین گونه که از همان عصر رسالت از وجود مقدس پیامبر اکرم (ص) و بعد از آن حضرت از ائمه اطهار (علیهم السلام) در مورد حقیقت اسمای الهی بویژه از حقیقت بزرگترین و مؤثرترین اسم حق که در لسان روایات و ادعیه از آن به اسم اعظم یاد شده است سؤال می‌کردند، و آن وجودات مقدس در پاسخ به آن‌ها، عده ای را که طاقت تحمل فهم حقیقت اسم اعظم را نداشتند از ورود به آن باز می‌داشتند، و در پاسخ عده ای دیگر به معرفی آیاتی که می‌توان از آن‌ها به عنوان راه‌های رسیدن به حقیقت اسم اعظم نام برد پرداخته اند، و یا اذکاری را به آنان می‌آموختند. اما حقیقت این است که هر کسی توانایی فراگیری اسم اعظم را ندارد، از این‌روی گفته‌اند یکی از مهمترین ویژگی‌های بهره‌مندان اسم اعظم، انقطاع کامل از غیر خداست.

این پژوهش در صدد اثبات اسم اعظم الهی نیست، زیرا آن مسأله خود حدیث مفصلی دارد و در کتاب‌ها و رساله‌های متعدد اثبات شده است. بلکه با تکیه بر قرآن، سنت و سیره معصومان (علیهم السلام)، میراث تفاسیر عرفانی قرآن کریم و بهره‌گیری از منابع معتبر، در صدد پرده برداری یا رمز گشایی از بهره‌مندان اسم اعظم خداوند است، امید آنکه مقبول افتد.

بیان مسأله

بنا بر آنچه از روایات استفاده می‌شود خداوند متعال اسم اعظم را به بعضی از انبیاء و اولیاء اعطاء فرموده و در بین امت‌های پیشین نیز این موضوع مطرح بوده است، همچنین این موضوع در آثار متفکران اسلامی مانند عرفاء، فلاسفه و مفسران مطرح شده است.

در چندین روایت به ما خبر داده شده که خداوند دارای نام بزرگی است که از سایر نامها متمایز است و هر شخص می‌تواند با توسل به آن، حاجتش را طلب کند و هرگاه بدان دعا شود، مستجاب می‌شود و هرگاه بدان چیزی خواسته شود، داده می‌شود؛ « فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ سَأَلَ اللَّهَ بِاسْمِهِ الْأَعْظَمِ الَّذِي إِذَا سُئِلَ بِهِ أُعْطِيَ وَ إِذَا دُعِيَ بِهِ أُجَابَ؛ قسم به خدایی که جانم به دست او است او خدا را به اسم اعظمش

خواند همان اسمی که اگر خدا را به آن بخوانند عطا می‌کند و اگر به آن دعا کنند اجابت می‌نماید» (مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، ج ۹۰ ص ۲۲۴-۲۲۵).

اگر چه آراء و نظرات گوناگونی درباره اسم اعظم بیان شده است، اما قول مشهور این است که اسم اعظم، اسمی است لفظی، از اسماء خداوند و هر کس بدان دست یابد و با آن خدا را بخواند، دعایش مستجاب می‌شود. ما در این پژوهش برآنیم که با تحقیق در آیات، روایات و تفاسیر عرفانی قرآن، بهره‌مندان اسم اعظم الهی و ویژگی‌های آنان را شناسایی و معرفی کرده و مهمترین ویژگی بهره‌مندان اسم اعظم خداوند را بیان کنیم.

اهمیت و ضرورت

در اعتقادات دینی مسلمانان، ایمان به خداوند متعال اساس همه اعتقادات است. بر همین اساس، بحث از شناخت حق تعالی از جایگاه ویژه و اهمیت والایی برخوردار است و از آنجا که شناخت ذات غیبی حق تعالی برای احدی از مشتاقان لقاء، میسر نیست و ذات مقدسش همواره در حجاب اسماء و صفات پنهان است و از طرفی اسماء محل تجلی این ذات اقدس است، از این رو اهمیت پرداختن به بحث اسماء آشکار می‌گردد. اسماء الهی، علایم و نشانه‌های حق تعالی است، بی تردید، شناخت اسماء ما را به شناخت خداوند سبحان به مقداری که اسماء، قابلیت نشان دادن او را دارند، رهنمون می‌کند. از این رو بحث از اسماء الهی، جایگاه والا و اهمیت ویژه‌ای در خدا شناسی دارد. با توجه به اینکه عقاید و باورهای هر فرد، رفتارهایش را شکل می‌دهد، بدیهی است که تقویت عقاید و باورهای الهی، رفتارهای الهی گونه را ایجاب می‌کند و پژوهش حاضر نیز در راستای تقویت همین باورها طرح می‌شود.

پیشینه پژوهش

خوشبختانه اولیای دین در گذشته و حال تلاش‌هایی در باب شناخت اسماء الله و بویژه اسم اعظم داشته‌اند. در میراث تفاسیر عرفانی قرآن کریم از قرن سوم به بعد این موضوع مطرح شده، اما در خصوص بهره‌مندان اسم اعظم پژوهشی مستقل صورت نگرفته و بطور پراکنده اشاراتی گذرا به آن شده است، از جمله آقای دکتر احمد عابدی در کتاب دفتر عقل و قلب (قم: انتشارات زائر، سال ۱۳۹۳ شمسی، صفحه ۳۱) و آقایان رضا کهنساری و رضا زارعی سمنگان در فصلنامه علمی پژوهشی کلام اسلامی (دوره ۲۵، شماره ۹۸، تابستان ۱۳۹۵ شمسی، صفحه ۳۹) بصورت گذرا به چند مورد از حاملان اسم اعظم

اشاره داشته‌اند، اما آن اشارات گذرا نیاز مشتاقان، علاقمندان، محققان و دلباختگان به کشف حقیقت اسم اعظم خداوند و مهمترین ویژگی بهره‌مندان از آن را برآورده نمی‌کند. از این روی توجه به این موضوع ضروری به نظر می‌رسد.

۱.۱. اطلاعات و مفاهیم

۱-۱. اسم در لغت

اسم در لغت از ریشه «س-م-و» به معنای بلندی یا از ریشه «و-س-م» به معنای علامت است (فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ ه. ق، ص ۲۹۰ و فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۵ ه. ق، ج ۴ ص ۳۸۱ و مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، ۱۴۱۴ ه. ق، ج ۱۹ ص ۵۳۶) و نیز می‌تواند از ماده «سمه» اشتقاق یافته باشد و به معنای لفظی باشد که بر مسمی دلالت کند، و «سمه» به معنای داغ و علامتی است که بر گوسفندان می‌زدند تا مشخص شود کدامیک از آن کدام شخص است (طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۴ ش، ج ۱ ص ۲۷).

۱-۲. اسم در عرف

اسم در عرف به معنای «لفظ دال بر مسمی» است. (همان، ص ۲۸)

۱-۳. اسم در اصطلاح عرفان

در اصطلاح عرفان، «ذات الهی همراه با صفتی معین و به اعتبار یکی از تجلیاتش در مقام واحدیت، اسم نامیده می‌شود و اسمهای لفظی، اسم اسم است» (قیصری، داود، ۱۳۷۵ ش، ص ۴۴).

۱-۴. اعظم

اعظم صیغه تفضیل بر وزن أفعَل، به معنی بزرگ‌ترین و بی‌مانندترین (فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۵ ه. ق، ج ۳ ص ۴۴۸) و برخی گفته‌اند به معنی بزرگ و عظیم است (مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، ۱۴۱۴ ه. ق، ج ۱۷ ص ۴۸۸).

۲. اسم اعظم

اگر اسم را به معنای علامت و نشانه در نظر بگیریم، اسمای حق، علامتها و نشانه‌های وجود حق تعالی هستند و همه موجودات نشانه‌ای از حق را دارا بوده و صفتی یا صفاتی از حق را نشان می‌دهند و همه اسمای خداوندند که برخی برتر و برخی پایین‌ترند. بنابراین هر یک از اسمای الهی اسم اعظم است اما در مقام سنجش اسماء با

یکدیگر اسمی نسبت به اسم دیگر اعظم است (ر.ک. آملی، حسن زاده. ۱۳۷۱ش، ص ۳۰). همچنین الفاظی که با آن به صفتی از حق اشاره می‌شود مانند «علیم» و «قادر» که بیان‌کننده علم و قدرت حق است در حقیقت اسم است. و اسم حق همان حقیقت و موجودی است که این صفت را داراست و این لفظها آن را حکایت می‌کنند (ر.ک. خمینی، روح‌الله، ۱۳۹۱ش، ص ۱۵۶).

در میان مردم شایع شده که اسم اعظم لفظی است از اسمای خداوند سبحان که اگر خدا را به آن بخوانند دعا مستجاب می‌شود و در هیچ مقصدی از تأثیر باز نمی‌ماند. اما دیدگاه مفسران، اندیشمندان، حکماء و عرفا بر این موضوع گوناگون است، از این روی به دو دیدگاه مطرح شده در حقیقت اسم اعظم اشاره می‌کنیم.

دیدگاه اول: اسم اعظم اسمی مشخص نیست.

به اعتقاد برخی اسم اعظم، یکی از نام‌های خداست که با بر زبان آوردن آن، خواسته‌گوینده برآورده می‌شود. این اسم را کسی نمی‌داند و در میان اسمای حسنی الهی نهفته است و معلوم نیست کدام یک از آنهاست. پنهان بودن اسم اعظم تنها به سبب بی‌تعیین بودن آن است که باعث می‌شود احدی به آن دست نیابد، مگر در صورت فناء، و در آن صورت، دیگر نشانی از مخلوق نیست: «الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ» (حج/۵۶) (ر.ک. شیروانی، علی، ۱۳۸۸ش، ص ۷۸).

دیدگاه دوم: اسم اعظم مشخص و معین است، اما این گروه خود به دو دسته تقسیم می‌شوند.

گروه نخست بر این باورند که اسم اعظم معین و مشخص است، اما نزد انسان معلوم نیست. این گروه بر این باورند که این اسم مانند شب قدر از مبهمات است و کسی به آن آگاهی ندارد، و خداوند به هر کس که شایستگی‌اش را داشته باشد الهام می‌کند (ر.ک. به قشیری، ابوالقاسم عبد‌الکریم، ۱۴۲۲ه ق، ص ۳۶). استدلال گروه نخست بر دیدگاه خود مبنی بر مخفی ماندن اسم اعظم برای آن است که، مردم بر همه اذکار خداوند سبحان مواظبت کنند، به امید آنکه اسم اعظم بر زبان‌شان جاری شود (همان، ص ۳۷).

گروه دوم بر این باورند که اسم اعظم به گونه‌ای معلوم است، اما در تعیین مصداق آن آرای گوناگونی گفته شده، برخی از این گروه تصور می‌کنند اسم اعظم الهی، از سنخ الفاظ است و مصادیقی از جمله: الله، هو، الْحَيُّ الْقَيُّومُ، ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، حُرُوفِ مَقْطَعِهِ، رُوحِ الْقُدُسِ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، رَبِّ و ... را ذکر کرده‌اند، اما برخی دیگر اسم

اعظم را اسم عینی دانسته‌اند نه کتابتی و لفظی، و مصادیقی از جمله: انسان، انسان کامل، پیامبر(ص) و اهل بیت(علیهم السلام) را برای آن اسم ذکر کرده‌اند.

۳. بهره‌مندان اسم اعظم از نگاه قرآن، روایات و تفاسیر عرفانی

مهمترین منبع برای پی بردن به بهره‌مندان اسم اعظم، قرآن کریم و روایات اهل بیت(علیهم السلام) است و از دیگر منابع قابل توجه و معتبر که باید به آن مراجعه شود، تفاسیر عرفانی قرآن کریم است. از این روی با بررسی از منابع ذکر شده، به اختصار، از بهره‌مندان اسم اعظم رمزگشایی و پرده برداری می‌شود.

۳-۱. اهل بیت پیامبر(علیهم السلام)

در آیه ۴۳ سوره الرعد از کسی یاد شده که همه علم کتاب نزد اوست: «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ الْكِتَابِ» (الرعد/۴۳) براساس روایات، مقصود این آیه امیرمؤمنان(ع) و پس از او دیگر اهل بیت(علیهم السلام) هستند(ر.ک. العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، ۱۴۱۵هـ، ج ۲ ص ۵۲۴). همین مضمون نیز در کتاب «تفسیر القرآن الکریم» ابو حمزه ثمالی آمده(ر.ک. ابو حمزه ثمالی، ثابت بن دینار، ۱۴۲۰ق، ص ۲۲۰). از این روی گفته‌اند، کسی که علم کتاب نزد او باشد، اسم اعظم را نیز دارد؛ «عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» این علم کتاب اسم الله الاعظم است(میبیدی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱ش، ج ۷ ص ۲۲۳)، روزبهان بقلی نیز این مطلب را تأیید می‌کند(ر.ک. روزبهان بقلی، روزبهان بن ابی نصر، ۲۰۰۸م، ج ۳ ص ۶۸).

روایتی را شیخ حر عاملی در کتاب «الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه» آورده که پیامبر خاتم(ص) به دستور خداوند در پایان عمرشان، اسم اعظم را به حضرت علی(ع) آموختند؛ و عن محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن محمد بن الفضیل عن أبي حمزة الثمالي عن أبي جعفر عليه السلام قال: سمعته يقول: لما أن قضی محمد صلی الله علیه و آله نبوته و استکمل آیامه أوحى الله إليه أن یا محمد، قد قضیت نبوتک و استکملت آیامک، فاجعل العلم الذی عندک و الإیمان و الاسم الأكبر و میراث العلم و آثار علم النبوة فی أهل بیتک عند علی بن أبی طالب، فإتی لن أقطع العلم و الإیمان و الاسم الأكبر و میراث العلم و آثار علم النبوة من العقب من ذریتک، كما لم أقطعها من ذریات الأنبیاء؛ و از محمد بن یحیی از محمد بن حسین از احمد بن محمد از ابن محبوب از محمد بن فضیل از ابو حمزه ثمالی از ابو جعفر علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: وقتی مدت نبوت محمد صلی الله علیه و آله نزدیک

به پایان شد و عمرش به آخر رسید، خداوند به وی وحی کرد: ای محمد مدت نبوت تو تمام شده و عمرت هم به آخر رسیده. پس آن علمی را که در نزد تو است و نیز ایمان و اسم اعظم و میراث علم و آثار علم نبوت را در میان اهل بیت به علی بن ابی طالب تسلیم کن. چون من هرگز علم و ایمان و اسم اعظم و میراث علم و آثار علم نبوت را از ذریه تو قطع نمی‌کنم، همان طوری که از ذریه پیامبران گذشته قطع نشد (شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۳۸۰ش، ص ۴۲۵).

امیر المؤمنین (ع) به سلمان و جندب فرمود؛ خداوند به ما چیزی را که جلیل‌تر و عظیم‌تر و بالاتر و بزرگتر از همه است عطاء فرمود، آن دو گفتند یا امیر المؤمنین آن که اعظم از همه آنان است و به شما عطا شده چیست؟ حضرت فرمود؛ به ما علم اسم اعظم عطاء شده، آن چنان که اگر بخواهیم آسمانها و زمین، بهشت و جهنم را خرق می‌کنیم و بوسیله آن به آسمان بالا می‌رویم و فرود می‌آئیم، همه چیز حتی آسمانها، زمین، آفتاب، ماه، ستارگان، کوهها، درختان، جنبندگان، بهشت و جهنم ما را اطاعت می‌کنند (ر.ک. میرجهانی طباطبایی، محمدحسن، ۱۳۹۸ه.ق. ص ۱۳۲-۱۳۰).

۲-۳. حضرت آدم (ع)

در تفسیر آیه شریفه «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره/۳۱) می‌توان گفت که خداوند همه اسمای الهی را به آدم (ع) آموخت و او مظهر اسم اعظم خدا بود (ر.ک. قشیری، عبدالکریم بن هوازن، ۲۰۰۰م، ج ۱ ص ۷۶). ابن عربی نیز باور بر همین مضمون دارد (ر.ک. ابن عربی، محیی الدین محمد بن علی، ۱۴۱۰ه.ق، ج ۱ ص ۱۰۹ و ۱۱۵).

در تفسیر «عرائس البیان فی حقائق القرآن» ذیل آیه مذکور چنین آمده است: «و قال الجریری: عَلَّمَهُ اسْمَا مِنْ أَسْمَائِهِ الْمَخْزُونَةِ، فَعَلَّمَ بِهِ جَمِيعَ وَ الْأَسْمَاءِ؛ جریری گفت: یکی از اسمای پنهان خدا را به او آموخت و به وسیله آن همه اسمها را یاد داد» (روزبهان بقلی، روزبهان بن ابی‌نصر، ۲۰۰۸م، ج ۱ ص ۴۲). در کتاب «الفواتح الإلهیه و المفاتیح الغیبیه» نیز تأکید دارد که خداوند همه اسمای را برای حضرت آدم ذکر کرد (ر.ک. شیخ علوان، نعمه‌الله بن محمود، ۱۹۹۹م، ج ۱ ص ۲۷). صدرالدین شیرازی در کتاب «تفسیر القرآن الکریم» نیز تأکید بر تعلیم همه اسمای خداوند به حضرت آدم دارد (ر.ک. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۱ش، ج ۴ ص ۵۱).

از این روی می‌توان اینچنین نتیجه گرفت؛ از آنجایی که خداوند همه اسماء‌الله را به حضرت آدم (ع) آموخت و اسم اعظم نیز از اسماء‌الله یا بهتر بگوییم بزرگترین نام خداست، پس حضرت آدم (ع) اسم اعظم را می‌دانسته‌اند.

۳-۲. حضرت عیسی (ع)

حضرت عیسی (ع) توانایی زنده کردن مردگان و شفای کور مادرزاد و شخص مبتلا

به پیسی را داشت، در آیه ۹۴ سوره آل عمران اینچنین آمده:

«وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَابْرَأُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَ أَحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ» (آل عمران/۴۹)؛ و [او را به عنوان] پیامبری به سوی بنی اسرائیل [می فرستد، که او به آنان می گوید]: «در حقیقت، من از جانب پروردگارتان برایتان معجزه‌ای آورده‌ام: من از گل برای شما [چیزی] به شکل پرنده می‌سازم، آن گاه در آن می‌دمم، پس به اذن خدا پرنده‌ای می‌شود؛ و به اذن خدا، نابینای مادرزاد و پیس را بهبود می‌بخشم؛ و مردگان را زنده می‌گردانم؛ و شما را از آنچه می‌خورید و در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید، خبر می‌دهم؛ مسلماً در این [معجزات]، برای شما- اگر مؤمن باشید- عبرت است (فولادوند، محمد مهدی، ۱۴۱۸ ه.ق، ص ۵۶).

در همین راستا نیز در سوره مائده آمده:

«إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَ عَلَيِ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَ كَهَلًا وَ إِذْ عَلَّمتُكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ إِذْ تَخَلَّقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَ تَبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَ إِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ» (مائده/ ۱۱۰)؛ [یاد کن] هنگامی را که خدا فرمود: «ای عیسی پسر مریم، نعمت مرا بر خود و بر مادرت به یاد آور، آن گاه که تو را به روح القدس تأیید کردم که در گهواره [به اعجاز] و در میانسالی [به وحی] با مردم سخن گفتی؛ و آن گاه که تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم؛ و آن گاه که به اذن من، از گل، [چیزی] به شکل پرنده می‌ساختی، پس در آن می‌دمیدی، و به اذن من پرنده‌ای می‌شد، و کور مادرزاد و پیس را به اذن من شفا می‌دادی؛ و آن گاه که مردگان را به اذن من [زنده از قبر] بیرون می‌آوردی؛ و آن گاه که [آسیب] بنی اسرائیل را- هنگامی که برای آنان حجتهای آشکار آورده بودی- از تو باز داشتم. پس

کسانی از آنان که کافر شده بودند گفتند: این [ها چیزی] جز افسونی آشکار نیست (فولادوند، محمد مهدی، ۱۴۱۸ ه.ق، ص ۱۲۶).

برخی از مفسران با تکیه بر روایات بیان می‌دارند که حضرت موسی (ع) با توسل به اسم اعظم «یا حی یا قیوم» می‌توانسته مردگان را زنده کند: «کلبی گفت: دعاء عیسی که به آن مرده زنده کردی این بود که: «یا حی یا قیوم!» (مبیدی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱ ش، ج ۲ ص ۱۲۴)، در «تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان» نیز همین مضمون آمده است (ر.ک. نظام الاعرج، حسن بن محمد، ۱۴۱۶ ه.ق، ج ۲ ص ۱۶۶).

در کتب روایی نیز، روایاتی نقل شده که حضرت عیسی (ع) به سبب برخورداری از اسم اعظم می‌توانست این اعمال را انجام دهد:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ اسْمَهُ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَسَبْعِينَ حَرْفًا فَأَعْطَى آدَمَ مِنْهَا خَمْسَةَ وَعِشْرِينَ حَرْفًا وَأَعْطَى نُوحًا مِنْهَا خَمْسَةَ وَعِشْرِينَ حَرْفًا وَأَعْطَى إِبْرَاهِيمَ ثَمَانِيَةَ أَحْرَفٍ وَأَعْطَى مُوسَى مِنْهَا أَرْبَعَةَ أَحْرَفٍ وَأَعْطَى عِيسَى مِنْهَا حَرْفَيْنِ وَكَانَ يُحْيِي بِهِمَا الْمَوْتَى وَيُبْرِئُ بِهِمَا الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأَعْطَى مُحَمَّدًا اثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ حَرْفًا وَاحْتَجَبَ حَرْفًا لِكُلِّ مَنْ يَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِهِ وَيَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِ الْعِبَادِ؛ خداوند عز و جل اسم اعظم خود را بر هفتاد و سه حرف نهاد؛ از آن شمار، بیست و پنج حرف به آدم داد و بیست و پنج حرف به نوح و هشت حرف به ابراهیم و چهار حرف به موسی و دو حرف به عیسی که به کمک آن دو، مردگان را زنده می‌کرد و کوران مادر زاد و مبتلایان به پستی را شفا می‌بخشید و هفتاد و دو حرف به محمد داد و یک حرف را دریغ داشت، تا از آنچه در ذات اوست بر کسی معلوم نشود، در حالی که او از آنچه درون بندگان می‌گذرد آگاه است (مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ ه.ق، ج ۴ ص ۲۱۱).

در کتاب «الکافی» کلینی نیز روایتی با همین مضمون آمده است (ر.ک. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ه.ق، ج ۱ ص ۲۳۰).

۳-۴. پیامبران

در روایات به دیگر پیامبران نیز اشاره شده که اسم اعظم را می‌دانستند مانند: نوح، ابراهیم، موسی، یعقوب، خضر و یوشع بن نون (ر.ک. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲ ه.ش، ج ۳ ص ۲۶۸-۲۶۷).

مرحوم کلینی در کتاب «الکافی» روایتی را از امام صادق (ع) آورده‌اند که حضرت عیسی (ع)، حضرت موسی (ع)، حضرت آدم (ع)، حضرت نوح (ع) و حضرت پیامبر خاتم (ص) بهره‌مند از اسم اعظم بوده‌اند:

امام صادق (ع) فرموده: *إِنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عَ أُعْطِيَ حَرْفَيْنِ كَانِ يَعْمَلُ بِهِمَا وَ أُعْطِيَ مُوسَى أَرْبَعَةَ أَحْرَفٍ وَ أُعْطِيَ إِبْرَاهِيمَ ثَمَانِيَةَ أَحْرَفٍ وَ أُعْطِيَ نُوحٌ خَمْسَةَ عَشَرَ حَرْفًا وَ أُعْطِيَ آدَمَ خَمْسَةَ وَ عَشْرِينَ حَرْفًا وَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمَعَ ذَلِكَ كُلَّهُ لِمُحَمَّدٍ ص - وَ إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ ثَلَاثَةٌ وَ سَبْعُونَ حَرْفًا أُعْطِيَ مُحَمَّدٌ ص - اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ حَرْفًا وَ حُجِبَ عَنْهُ حَرْفٌ وَاحِدٌ؛* به عیسی بن مریم دو حرف داده شد که با آنها کار می‌کرد و به موسی چهار حرف و به ابراهیم هشت حرف و به نوح پانزده حرف و به آدم بیست و پنج حرف داده شد و خدای تعالی تمام این حروف را برای محمد (ص) جمع فرمود، همانا اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرف است و هفتاد و دو حرف آن به محمد (ص) داده شد و یک حرف از او پنهان شد (کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ه ق، ج ۱ ص ۲۳۰).

علامه ملا محمد باقر مجلسی نیز مضمون روایت ذکر شده بالا را آورده (ر.ک. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ ه ق، ج ۹۰ ص ۲۲۶)، و در ادامه روایتی را آورده که به صراحت بیان می‌دارد خداوند سبحان، حضرت یعقوب (ع) را از اسم اعظم الهی بهره‌مند ساخته بود:

بِإِسْنَادِهِ إِلَى يَحْيَى بْنِ مُسْلِمٍ بَلَغَهُ أَنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ اسْتَأْذَنَ رَبَّهُ تَعَالَى أَنْ يُسَلِّمَ عَلَى يَعْقُوبَ ع - فَأَذِنَ لَهُ فَأَتَاهُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ بِالَّذِي خَلَقَكَ هَلْ قَبَضْتَ رُوحَ يَوْسُفَ قَالَ لَا قَالَ أَلَا أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ لَا تَسْأَلُ اللَّهَ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاكَ قَالَ بَلَى قَالَ قُلْ يَا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِي لَا يَنْقَطِعُ أَبَدًا وَ لَا يُحْصِيهِ غَيْرُهُ قَالَ فَمَا طَلَعَ الْفَجْرُ حَتَّى أَتَيْتَ بِقَمِيصِ يَوْسُفَ ع؛ ملك الموت از خداوند اجازه خواست تا به دیدار یعقوب (ع) رود، به او اجازه داده شد، موقعی نزد یعقوب (ع) رفت، یعقوب به ملك الموت گفت: به آن خدایی که تو را آفرید آیا جان یوسف را قبض کردی؟ ملك الموت گفت: نه. پس به یعقوب (ع) گفت: می‌خواهی به تو کلماتی را بیاموزم که به برکت آن هر آنچه از خدا بخواهی اجابت کند، یعقوب (ع) گفت: بلی. گفت بگو: *«يَا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِي لَا يَنْقَطِعُ أَبَدًا وَ لَا يُحْصِيهِ غَيْرُهُ»* پس یعقوب آن کلمات را گفت، چون فجر پدیدار شد پیراهن یوسف به او رسید (همان).

شیخ حر عاملی روایتی را با این مضمون نقل کرده که وقتی مدت نبوت حضرت آدم (ع) خاتمه یافت و روزی‌اش قطع شد، خداوند به وی وحی فرمود که نبوت تو پایان

یافته و روزی‌ات هم در روی زمین پایان یافته، پس نگاه کن آنچه که از علم و ایمان و میراث نبوت و آثار علم و اسم اعظم که در نزد تو هست، همه را به فرزندت هبۃ الله (شیث) تسلیم کن، چون من زمین را بدون علم نمی‌گذارم، زیرا بواسطه علم، طاعت و دین من شناخته می‌شود و هر کس به دین من اطاعت کند نجات می‌یابد (ر.ک. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۳۸۰ ش، ص ۲۹).

۵-۳. آصف بن برخیا (ع)

در تفسیر آیه شریفه «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ» (نمل/ ۴۰) آمده، به آصف بن برخیا یک حرف از اسم اعظم داده شده بود که با آن یک حرف توانست کمتر از چشم برهم زدنی، تخت ملکه یمن را از یمن به شام، نزد سلیمان (ع) آورد (ر.ک. طبرسی، فضل بن حسن، (۵۱۴۰۰ق)، ج ۳ ص ۲۲۶).

ابن عربی نیز براین باور بوده است که آصف بن برخیا اسم اعظم خدا را می‌دانسته است: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ، وَهُوَ آصَفُ بْنُ بَرَخِيَا، وَكَانَ يَعْلَمُ الْأَسْمَ الْأَعْظَمَ» (ابن عربی، محیی الدین محمد بن علی، ۵۱۴۱۰ق، ج ۳ ص ۲۸۴). حقی بروسوی نیز بر این باور بوده که آصف بن برخیا، اسم اعظم خداوند را می‌دانسته و مستجاب الدعوه بوده است (ر.ک. حقی بروسوی، اسماعیل بن مصطفی، بی تا، ج ۶ ص ۳۴۹)، در کتاب «بحر الممدید فی تفسیر القرآن المجید» نیز به صراحت بر این مطلب تأکید دارد که آصف بن برخیا بهره‌مند از اسم اعظم خداوند بوده است: «قيل هو: آصف بن برخيا- وزير سليمان عليه السلام، كان عنده اسم الله الأعظم، الذي إذا سئل به أجاب» (ابن عجبیه، احمد، ۱۴۱۹ ه.ق، ج ۴ ص ۱۹۷).

۶-۳. بلعم بن باعورا

در قرآن، داستان شخصی بیان شده که خداوند آیات خویش را به او داد، ولی وی خود را از آنها تهی ساخت. «وَأْتَلَّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ» (الأعراف/ ۱۷۵).

«و خبر آن کس را که آیات خود را به او داده بودیم برای آنان بخوان که از آن عاری گشت؛ آن گاه شیطان، او را دنبال کرد و از گمراهان شد» (فولادوند، محمد مهدی، ۱۴۱۸ ه.ق، ص ۱۷۳).

طبق برخی روایات این شخص، بلعم باعورا مردی از بنی اسرائیل بود که اسم اعظم به او عطاء شده بود و هرگاه با آن دعا می‌کرد دعایش مستجاب می‌شد، ولی بر اثر

پیروی از فرعون و دشمنی با حضرت موسی(ع) اسم اعظم را از دست داد. علی بن ابراهیم قمی در «تفسیر القمی» در ذیل آیه ۱۷۵ سوره «الأعراف» روایتی را از امام علی بن موسی الرضا(ع) در تأیید همین موضوع نقل کرده‌اند:

پدرم از حسین بن خالد از ابی الحسن امام رضا(ع) برایم نقل کرد که آن حضرت فرمود: بلعم باعورا دارای اسم اعظم بود، و با اسم اعظم دعا می‌کرد و خداوند دعایش را اجابت می‌کرد، در آخر به طرف فرعون میل کرد، و از درباریان او شد، این بود تا آن-روزی که فرعون برای دستگیر کردن موسی و یارانش در طلب ایشان می‌گشت، عبورش به بلعم افتاد، گفت: از خدا بخواه موسی و اصحابش را به دام ما بیندازد، بلعم بر الاغ خود سوار شد تا او نیز به جستجوی موسی برود الاغش از راه رفتن امتناع کرد، بلعم شروع کرد به زدن آن حیوان، خداوند قفل از زبان الاغ برداشت و به زبان آمد و گفت: وای بر تو برای چه مرا می‌زنی؟ آیا می‌خواهی با تو بیایم تا تو بر پیغمبر خدا و مردمی با ایمان نفرین کنی؟ بلعم این را که شنید آنقدر آن حیوان را زد تا کشت، و همانجا اسم اعظم از زبانش برداشته شد، و قرآن درباره اش فرموده: «فَأَسْلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ» (قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳ ه. ش، ج ۱ ص ۲۴۸).

همین روایت نیز در کتاب «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار» آمده (ر.ک. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ ه. ق، ج ۱۳ ص ۳۷۷)، مطلبی قریب به این مضمون نیز در کتاب «تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان» آمده است (ر.ک. نظام الاعرج، حسن بن محمد، ۱۴۱۶ ه. ق، ج ۳ ص ۳۴۵).

در تأیید این موضوع، در کتاب تفسیر «رحمة من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن» نیز چنین

آمده:

فدل علی أن الآيات كانت علی بلعام ابن باعورا فی الظاهر كالثوب، فإنه أعطى الحروف، فكان يفعل بالخاصية لا بالصدق، فعمل بها فی غیر طاعة الله فأشقه الله، و لو كان فی باطنه لمنعه الحياء و المقام من الدعاء علی نبی من الأنبياء، و أوجب لخاص الاسم، و عوقب و جعل مثل الكلب، و نسی حروف ذلك الاسم؛ پس چنین استدلال می‌شود که آیات بر بلم باعورا در ظاهر مانند لباس بود پس به او حروف را عطا کرده، او با خاصیت و ویژگی کار می‌کرد نه با صدق، لذا به وسیله خاصیت در غیر طاعت خدا عمل کرد و خدا نیز او را بدبخت کرد، و اگر در باطنش بود، شرم و حیا و مقام و موقعیت او را از نفرین بر پیامبر و پیامبران خدا باز می‌داشت، و به اسم خاص پاسخ داده شده و

مجازات داده شد و به مانند سگ گردانیده شد و حروف آن اسم را فراموش کرد (ابن عربی، محیی‌الدین محمد بن علی، ۱۴۱۰ ه.ق، ج ۲ ص ۱۹۱).

صدرالدین قونیوی این مضمون را در «اعجاز البیان فی تفسیر أم القرآن» آورده (ر.ک. صدرالدین قونیوی، محمد بن اسحاق، ۱۳۸۱ ه.ش، ص ۱۴۹). علی بن احمد مهائمی نیز همین مضمون را با اندکی تغییر آورده اند (ر.ک. مهائمی، علی بن احمد، ۱۴۰۳ ه.ق، ج ۱ ص ۲۷۳). ابن عجیبه نیز در کتاب «البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید» بلعم بن باعورا را بهره‌مند از اسم اعظم دانسته‌اند (ر.ک. ابن‌عجیبه، احمد، ۱۴۱۹ ه.ق، ج ۲ ص ۲۸۱). سلطان علی شاه نیز در کتاب «بیان السعادة فی مقامات العبادة» روایت معروف امام رضا (ع) را آورده و به صراحت بیان کرده‌اند که بلعم باعورا اسم اعظم خداوند را می‌دانسته‌اند (ر.ک. سلطان علی‌شاه، سلطان محمد بن حیدر، ۱۳۷۲ ه.ش، ج ۵ ص ۴۷۸).

۷-۳. علمای راسخ

علم به حقیقت اسم اعظم خداوند در اختیار اولیاء و علمای راسخ است و از سایر انسانها پنهان مانده، اگر اشاراتی به حروف یا کلمات اسم اعظم در کتب عرفانی شده، یا برگرفته از سنت اهل بیت (علیهم السلام) یا نتیجه عبادت، ریاضت و کشف و شهود اولیاء و علمای راسخ است، آن هنگام که دل از غیر خدا بریده و خانه دل را برای خدا خالص گردانیده‌اند (ر.ک. خمینی، روح‌الله، ۱۳۹۱ ش، ص ۸۶).

۸-۳. انسانهای پاک

در قدیمی‌ترین تفسیر عرفانی موجود، یعنی «تفسیر التستری» به صراحت آمده که فقط پاکان به درک اسم اعظم می‌رسند:

«اللّه: هو الاسم الأعظم الذی حوی الأسماء کلها، و بین الألف و اللام منه حرف مکنی غیب من غیب إلى غیب، و سر من سر إلى سر، و حقیقه من حقیقه إلى حقیقه. لا ینال فهمه إلا الطاهر من الأدناس، الآخذ من الحلال قواما ضرورة الإیمان؛ اللّه، اسم اعظم الهی است که همه اسماء و صفات را در بردارد؛ میان الف و لام آن، حرفی نهفته است که غیبی از غیب است و به سوی غیب متوجه است و سرّی از سرّ است و رو به سوی سرّ دارد و حقیقتی از حقیقت است و به حقیقت نظر دارد. کسی جز آن که از آلودگیها پاک است و از حلال به اندازه نیاز توشه برگرفته است، آن را درک نمی‌کند» (تستری، سهل بن عبدالله، ۱۴۲۳ ه.ق، ص ۲۲).

محی الدین ابن عربی بر این باور است که اسم اعظم جز در قلب ظاهر نمی‌شود و آن اسم، تجلی ذات با همه صفات است یا اسم ویژه‌ای برای هر یک از آن صفات، یعنی هر کمال شایسته‌ای، استعداد رسیدن به آن اسم را دارد (ر.ک. ابن عربی، محیی الدین محمد بن علی، ۱۴۲۲ه.ق، ج ۱ ص ۵۰).

باور صدرالمآلهین نیز بر این است که هرکس خانه قلب خود را فقط برای وحدانیت خدا خالی کند، به هر اسمی که اذن داده شد، همان اسم، اسم اعظم خواهد بود:

و اعلم أنّ الاسم الأعظم، الذی روی أنّه مخفیّ، خفائه لأجل أنّ لكلّ سائل لیس له لسان حال؛ فإنّه إن کان له لسان حال، فکلّ اسم دعا به ربّه یكون الاسم الأعظم؛ [و لذلك لما سئل أبو یزید عن الاسم الأعظم] فقال: «لیس له حدّ محدود؛ و لكن فرغ بیت قلبک لوحدانیتّه، فإذن کلّ اسم هو الاسم الأعظم؛ و بدان که اسم اعظم که چنین روایت شده که مخفی می‌باشد، مخفی بودنش به این خاطر است که هر سؤال کننده یا خواهنده‌ای زبان حال ندارد، پس اگر زبان حال داشته باشد، هر اسمی که با آن پروردگارش را فرا بخواند اسم اعظم است [بدین خاطر وقتی از ابوزید در مورد اسم اعظم سؤال شد] گفت: تعریف محدود و مشخصی ندارد، اما خانه دلت را برای یگانگی او خالی کن که در این صورت هر اسمی اسم اعظم است» (صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۷۸ش، ص ۴۲).

۹-۳. انسانهای گرفتار

هر کدام از اسماءالله که در وقت درماندگی، خداوند را با آن نام بخوانند، همان اسم، اسم اعظم خواهد بود. در تفسیر ابوالفتوح رازی، روایتی از امام صادق (ع) بیان شده که این نظریه را تأیید می‌کند:

«مردی به نزدیک صادق (ع) آمد گفت: یا بن رسول الله! مرا خبر ده از نام مهترین خدا، و در پیش او حوضی آب بود، و روزی سرد بود، مرد را گفت: در این حوض رو و غسل کن تا تو را خبر کنم. مرد در آب رفت و ساعتی بود، چون خواست که به در آید کسان خود را گفت رها مکنی. (یعنی امام اجازه خروجش از آب را نداد) مرد ساعتی بود سردش شد، گفت: یا رب اغثنی، بار خدایا به فریاد من رس! (در حالتی که امیدش از همه غیر خدا قطع شده بود) صادق (ع) گفت: این است که گفتی، که بنده در وقت درماندگی که خدای تعالی را به این نام بخواند، خدای تعالی او را فریاد رسد (ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸ه.ق، ج ۱ ص ۶۹).

نتیجه‌گیری

دغدغه بشر برای دست‌یابی به اسم اعظم و بهره‌مند شدن از آثار آن، ما را برآن داشت که بهره‌مندان از اسم اعظم را شناسایی و معرفی کرده و مهمترین ویژگی بهره‌مندان از آن را بیان کنیم، بررسی آیات، روایات و تفاسیر عرفانی قرآن کریم نشان می‌دهد که:

اولاً: اسم اعظم به گونه‌ای معلوم و قابل دست‌یابی است و به نظر می‌رسد اسمی است لفظی که هر کس بدان دست‌یابد و با آن خدا را بخواند، دعایش مستجاب می‌شود.

ثانیاً: هر انسانی توانایی فراگیری اسم اعظم را ندارد، بلکه آن اسم در اختیار بندگان خاص خدای متعال قرار دارد، از جمله؛ اهل بیت (علیهم السلام)، حضرت آدم (ع)، پیامبران (ع)، آصف بن برخیا (ع)، بلعم بن باعورا، علمای راسخ و انسانهای پاک.

ثالثاً: بهره‌مندی بندگان خاص خداوند از اسم اعظم متفاوت بوده، در این میان سهم پیامبر خاتم (ص) و اهل بیت (ع) از اسم اعظم بیش از دیگران بوده است.

رابعاً: نکته مهم و کلیدی این است که اسم اعظم، لزوماً در اختیار معصومان (علیهم السلام) نبوده، بلکه انسان‌ها می‌توانند با کسب کمالات و داشتن شایستگی و لیاقت، از آن اسم بهره‌مند شوند.

خامساً: هر گاه انسان در وقت درماندگی، خدای تعالی را به هر نامی بخواند، همان اسم، اسم اعظم خواهد بود.

سادساً: مهمترین ویژگی بهره‌مندان اسم اعظم خداوند، انقطاع کامل آنان از غیر خداست، افراد شایسته که دل در گرو خدا دارند و دل آنها صرفاً متوجه خدا باشد و خانه قلب خود را فقط برای وحدانیت خدا خالی کنند می‌توانند به اسم اعظم خداوند دست‌یابند.

با تمام این نکات به نظر می‌رسد، اسم اعظم اینطور نیست که برای هر شخصی که داننده آن است یکسان باشد و یا یکسان تجربه شود، بلکه تنها توسط خداوند سبحان و از طریق درونی یا بیرونی به فرد القاء می‌شود.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن عجبیه، احمد. (۱۴۱۹ ه.ق.). البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید. قاهره: حسن عباس زکی.
۳. ابن عربی، محیی الدین محمد بن علی. (۱۴۱۰ ه.ق.). رحمه من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن. دمشق: مطبعة نصر.
۴. ----- (۱۴۲۲ ه.ق.). تفسیر ابن عربی (تأویلات عبد الرزاق). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ ه.ق.). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی.
۶. ابو حمزه ثمالی، ثابت بن دینار. (۱۴۲۰ ه.ق.). تفسیر القرآن الکریم (ثمالی). بیروت: دار المفید.
۷. العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة. (۱۴۱۵ ه.ق.). تفسیر نور الثقلین. قم: اسماعیلیان.
۸. امام جعفر بن محمد الصادق. (۱۴۰۰ ه.ق.). مصباح الشریعة. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۹. امین، نصرت بیگم. (بی تا). تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، ۱۵ جلد. [بی جا]: [بی جا].
۱۰. آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ ه.ق.). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۱۱. آملی، حسن زاده. (۱۳۷۱ ش.). کلمه علیا در توقیقت اسماء. قم: دفتر تبلیغات اسلامی
۱۲. آملی، حیدر بن علی. (۱۴۲۲ ه.ق.). تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم. قم: نور علی نور.
۱۳. تستری، سهل بن عبدالله. (۱۴۲۳ ه.ق.). تفسیر التستری. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۴. حسینی همدانی، محمد. (۱۴۰۴ ه.ق.). انوار درخشان در تفسیر قرآن. تهران: لطفی.
۱۵. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی. (بی تا) تفسیر روح البیان. بیروت: دار الفکر. چاپ ۱.
۱۶. خمینی، روح الله. (۱۳۹۱ ش.). شرح دعای سحر «ترجمه فارسی». قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
۱۷. روزبهان بقلی، روزبهان بن ابی نصر. (۲۰۰۸ م.). عرائس البیان فی حقائق القرآن. بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۱۸. سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر. (۱۴۰۸ ه.ق.). بیان السعادة فی مقامات العبادة. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۹. سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر. (۱۳۷۲ ه.ش.). متن و ترجمه فارسی تفسیر شریف بیان السعادة فی مقامات العبادة. تهران: سر الاسرار.
۲۰. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۳۸۰ ش.). الجواهر السنیة فی الأحادیث القدسیة (کلیات حدیث قدسی). تهران: انتشارات دهقان.

۲۱. شیخ علوان، نعمه‌الله بن محمود. (۱۹۹۹م). الفواتح الإلهية و المفاتيح الغيبية: الموضحة للكلم القرآنية و الحكم الفرقانية. قاهره: دار ركابي للنشر.
۲۲. شیروانی، علی. (۱۳۸۸ش). رسائل توحیدی (علامه محمدحسین طباطبایی). قم: بوستان کتاب.
۲۳. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۱ش). تفسیر القرآن الکریم (صدرا). قم: بیدار.
۲۴. صدرالدین قونوی، محمد بن اسحاق. (۱۳۸۱ ه.ش). اعجاز البیان فی تفسیر أم القرآن. قم: بوستان کتاب.
۲۵. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴ش). ترجمه تفسیرالمیزان (موسوی، محمد باقر). قم: دفترانتشارات اسلامی
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۰۰ه.ق). ترجمه تفسیر مجمع البیان. تهران: فراهانی. چاپ: ۱.
۲۷. عابدی، احمد. (۱۳۹۳ش). دفتر عقل و قلب: پرتوی از اندیشه های عرفانی و فلسفی امام خمینی (ره). قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر.
۲۸. فولادوند، محمد مهدی. (۱۴۱۸ه.ق). ترجمه قرآن (فولادوند). تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۲۹. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۵ ه. ق). القاموس المحيط. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۳۰. فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ ه. ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. قم: موسسه دار الهجرة.
۳۱. قشیری، ابوالقاسم عبد الکریم بن هوازن. (۱۴۲۲ ه. ق). شرح أسماء الله الحسنی. قاهره: دار الحرم للتراث.
۳۲. ----- (۲۰۰۰م). لطائف الاشارات. قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۳۳. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۳ ه. ش). تفسیر القمی. قم: دار الکتب.
۳۴. قیصری، داود. (۱۳۷۵ش). شرح فصوص الحکم. تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ه. ق). الکافی. تهران: الإسلامیة.
۳۶. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۳ ه. ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بیروت: چاپ دوم.
۳۷. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ ه. ق). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دار الفكر.
۳۸. مرکز فرهنگ و معارف قرآن. (۱۳۸۲ ه. ش). دایرة المعارف قرآن کریم. قم: بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
۳۹. مهائمی، علی بن احمد. (۱۴۰۳ ه. ق). تفسیر القرآن المسمی تبصیر الرحمن و تیسیر المنان. بیروت: عالم الکتب.
۴۰. میبدی، احمد بن محمد. (۱۳۷۱ش). کشف الاسرار و عدة الابرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری) تهران: امیر کبیر.

۴۱. میرجهانی طباطبایی، محمدحسن. (۱۳۹۸ ه.ق). تفسیر ام‌الکتاب. تهران: کتابخانه صدر.
۴۲. نظام‌الاعرج، حسن بن محمد. (۱۴۱۶ ه.ق). تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان. بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.

